

**نویسنده:** اوریل ارایجو «Uriel Araujo» .  
**منبع و تاریخ نشر:** گلوبال ریسرچ «2025-09-16» .  
**برگردان:** پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

---

## جنگ آب دوباره از راه می‌رسد: چگونه هیدروپلیتیک افغانستان، ژئوپلیتیک اوراسیا را تغییر خواهد داد.

### *Water Wars Strike Again: How Afghanistan's Hydropolitics Will Reshape Eurasia's Geopolitics*



همزمان با پیشروی کابل در کانال قوش تپه، آسیای مرکزی با تنش‌های آبی فزاینده‌ای روبرو است . مقایسه با هند و پاکستان و درس‌هایی از سایر اختلافات رودخانه‌ای می‌تواند مخاطرات استراتژیک را روشن کند . دیپلماسی پیشگیرانه اوراسیا تعیین خواهد کرد که آیا همکاری یا درگیری پیروز خواهد شد .

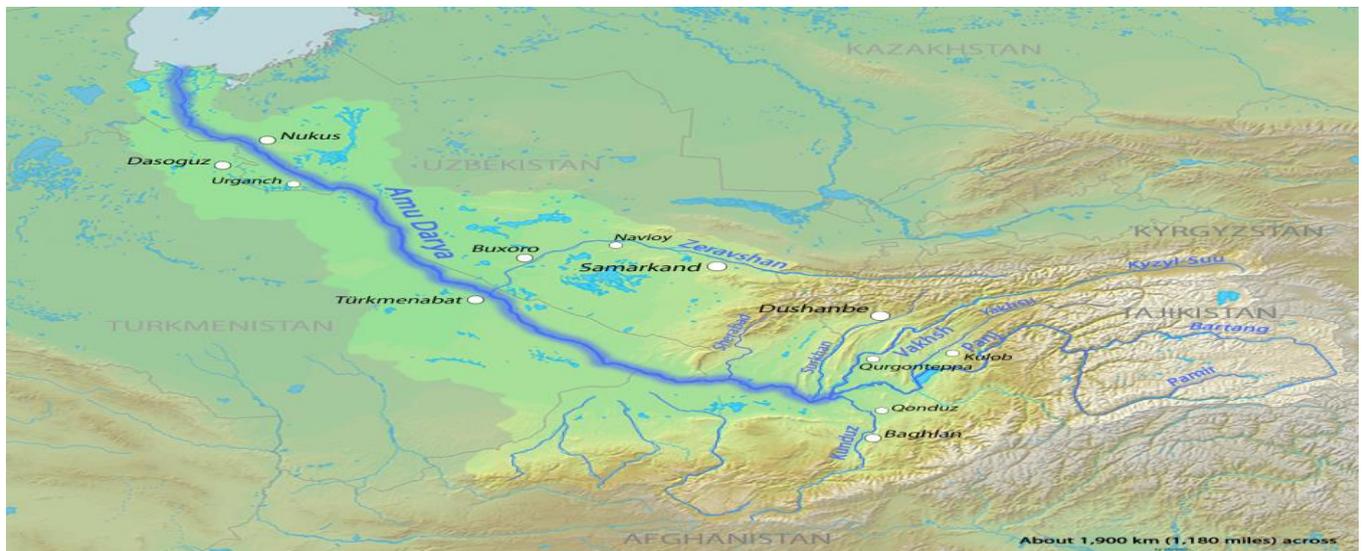
هیدروپلیتیک مدت‌هاست که نیرویی کمتر گزارش شده اما تعیین‌کننده در شکل‌دهی مسیر ملت‌ها بوده است . در حالی که تحلیلگران اغلب بر خطوط لوله ، عنا صر کمیاب یا دالان‌های غلات تأکید می‌کنند ، این آب – اساسی ترین منبع - است که به طور فزاینده‌ای تعیین می‌کند که آیا مناطق به سمت همکاری یا درگیری حرکت می‌کنند . توسعه مداوم کانال قوش تپه افغانستان این موضوع را به وضوح نشان می‌دهد . در حالی که کابل در حال پیشبرد پروژه‌های برای منحرف کردن حجم قابل توجهی از رودخانه آمو دریا است ، کشورهای همسایه آسیای مرکزی زنگ خطر را به صدا در می‌آورند . با این حال ، تاکنون توجه بین‌المللی به طرز عجیبی خاموش بوده است .

همانطور که **کامله فیضیوا**، محقق آب و هوا، اشاره می‌کند، این کانال یک پروژه ۲۸۵ کیلومتری است که قا در به آبیاری مناطق وسیعی از شمال افغانستان است. برای کشوری که درگیر جنگ و تحریم است، این کانال نوید بخش امنیت غذایی است.

با این حال، آنچه که به نظر می‌رسد یک شریان حیاتی برای افغان‌ها باشد، می‌تواند برای ازبکستان و ترکمنستان که به جریان آمو دریا متکی هستند، اختلال ایجاد کند. کمبود آب در آسیای مرکزی در حال حاضر به اندازه‌ای حاد است که معیشت و ثبات را تهدید می‌کند. هر متر مکعب اهمیت دارد. مقامات افغان در هر صورت استدلال می‌کنند که جمعیت آنها رانمی‌توان به طور نامحدود از آبی که از نظر فنی از قلمرو آنها عبور می‌کند، محروم کرد.

این تنش منحصر به فرد نیست. اختلافات آبی به یک ویژگی تکرار شونده در سراسر اوراسیا تبدیل شده است. در جنوب آسیا، معاهده آب‌های سند چارچوب شکننده‌ای بین هند و پاکستان فراهم می‌کند، با این حال درگیری‌های هیدروپلیتیکی فراوان است. دهلی‌نو حتی در اختلاف خود با اسلام‌آباد به استفاده ابزاری از سیل متهم شده است، همانطور که من اشاره کردم.

مورد افغانستان حساس است زیرا: همان‌طور که **سید فضل حیدر**، تحلیلگر، به ما یادآوری می‌کند، به غیر از معاهده‌اش با ایران (در غرب) بر سر رودخانه هلمند، این کشور فاقد هرگونه توافق جامع و رسمی در مورد تقسیم آب با همسایگان شمالی خود در مورد حوضه آمو دریا است. از یک طرف، با وجود برخی همکاری‌های محدود، کابل از توافقنامه آلماتی خارج مانده است. در حالی که هند و پاکستان حداقل چارچوب سند را دارند، کابل در نوعی خلاء قانونی عمل می‌کند. این امر پارادوکسی را ایجاد می‌کند که **فیضیوا** به آن اشاره کرد: کشوری که بیشترین نیاز به آب را دارد، کمترین ادغام را در سازوکارهای حکمرانی نیز دارد.



این خطر نه تنها زیست‌محیطی، بلکه ژئوپلیتیکی نیز هست. آسیای مرکزی مدت‌هاست که منطقه‌ای با تأثیرات همپوشانی - روسیه، چین، ترکیه، ایران و غرب - بوده است. پروژه قوش تپه در معرض خطر تبدیل شدن به یک مسئله‌ی اختلاف‌برانگیز دیگر است که توسط بازیگران خارجی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

در این معما، نهادهای منطقه‌ای بخشی از پاسخ را در اختیار دارند. سازمان همکاری شانگهای (SCO) مسلماً آشکارترین نامزد برای میانجیگری در اختلافات آنجا است. این سازمان بازیگرانی - روسیه، چین، جمهوری‌های آسیای مرکزی و ایران - را که منافع مستقیمی در ثبات دارند، گرد هم می‌آورد. اگر افغانستان، که اکنون در تئوری یک ناظر است، به تدریج ادغام شود، چارچوبی برای تقسیم آب می‌تواند پدیدار شود - چارچوبی که متعلق به منطقه و از نظر ژئوپلیتیکی بی‌طرف باشد.

جایگزین آن ترسناک است. بدون همکاری، هر کشور می‌تواند "حاکمیت آبی" یکجانبه را دنبال کند، کانال‌ها، سدها یا انحرافات را بدون توجه به همسایگان بسازد. در جای دیگر، مسیرهای مشابیهی در حوضه‌های دیگر نیز وجود دارد: همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، سد بزرگ رنسانس اتیوپی همچنان منبع تنش با مصر و سودان است. پروژه GAP ترکیه نیز به نوبه خود بر همسایگان پایین دست تأثیر گذاشته است. نتیجه اغلب تشدید خطرناک تنش است.

برای طالبان، که به دنبال مشروعیت بین‌المللی است، کانال قوش تپه یک پروژه نمایی است. این کانال نشان‌دهنده حکومت، حاکمیت و امنیت غذایی است. نادیده گرفتن وضعیت اسفناک افغانستان برای آسیای مرکزی پایدار نیست؛ با این حال، هیچ‌کدام به معنای تسلیم بی‌قید و شرط نیستند. گفتگو تنها جایگزین واقعی است؛ بنابراین تعامل با طالبان تنها مسیر عمل‌گرایانه است.

مقایسه با هند و پاکستان روشن‌گر است. معاهده سند، با وجود جنگ‌ها، از سال ۱۹۶۰ پابرجا مانده است و نشان می‌دهد که حتی دشمنان سرسخت نیز می‌توانند در مورد تقسیم آب به توافق برسند. افغانستان و همسایگان دشمن نیستند؛ آنها فرهنگ و پیوندهای تجاری مشترکی دارند. با این حال، بی‌اعتمادی عمیق است و بی‌ثباتی آن را تشدید می‌کند.

ایجاد یک پیمان تحت نظارت سازمان همکاری شانگهای می‌تواند از تبدیل شدن کانال به بهانه‌ای برای جنگ در سناریوهای آینده جلوگیری کند. چارچوب‌های مکمل دیگری نیز ممکن است در نظر گرفته شوند، مانند احیای صندوق بین‌المللی نجات دریایی آرال (IFAS)، توافقات دوجانبه یا حتی مذاکرات UNRCCA. سازمان همکاری اسلامی نیز به نوبه خود می‌تواند نقشی نما دین ایفا کند. در همین حال، طرح کمر بند و جاده چین می‌تواند فناوری‌های کم‌مصرف آب را تأمین مالی کند، در حالی که سازمان پیمان امنیت جمعی از ادغام امنیت آب در دستور کار خود سود خواهد برد - و به ویژه اتحادیه اقتصادی اوراسیا

(EAEU) نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود، زیرا کشاورزی و تجارت مستقیماً تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

همیشه تأکید بر بُعد اوراسیا ارزشمند است. اختلافات آب محلی باقی نمی‌مانند. کمبود آب می‌تواند مهاجرت، تروریسم و شکست دولت را تشدید کند.

به عنوان مثال، هیچ کس انکار نمی‌کند که درگیری سوریه با دخالت غرب تشدید شده است - در واقع، ایالات متحده، قدرت‌های اروپایی به علاوه ترکیه گروه‌های ضد اسد، از جمله جناح‌های تروریستی را مسلح کردند. با این حال، این بحران تا حدودی ناشی از خشکسالی طولانی مدت در مکان‌هایی مانند درعا نیز بوده است. این با ید به ما یادآوری کند که آب و هوا و آب عوامل تشدیدکننده درگیری هستند.

بی‌ثباتی در آسیای مرکزی نه تنها روسیه و چین، بلکه بازارهای انرژی، کریدورهای تجاری و امنیت اروپا را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، در حالی که کانال قوش تپه ممکن است یک ابتکار محلی افغانستان به نظر برسد، پیامدهای آن می‌تواند تا حدودی صفحه شطرنج اوراسیا را تغییر شکل دهد. بازیگران منطقه‌ای باید قبل از اینکه کانال به اندازه کافی عملیاتی شود تا مذاکرات را بی‌اثر کند، اقدام کنند. دیپلماسی پیشگیرانه همیشه ارزان‌تر از مدیریت منازعه است.

در نتیجه، می‌توان گفت که هیدروپلیتیک دیگر خواهرخوانده‌ی ژئوپلیتیک نیست - بلکه خود ژئوپلیتیک است. ماجرای کانال افغانستان نشان می‌دهد که چگونه آب - عنصری که بیشتر بدیهی پنداشته می‌شود - همچنان یک متغیر استراتژیک است. موفقیت در تبدیل این نقطه‌ی اشتعال بالقوه به عرصه‌ای برای همکاری، نه تنها از بحران جلوگیری می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که اوراسیا می‌تواند سازوکارهای تاب‌آوری خود را، فارغ از موهبت مشکوک کمک‌های غربی (که اغلب با دخالت در هم تنیده است) بیشتر توسعه دهد. در هر صورت، انتخاب بین هیدروپلیتیک یا هیدروکنش است.

## سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

اوریل آراخو، دکترای انسان‌شناسی، دانشمند علوم اجتماعی متخصص در منازعات قومی و مذهبی است و تحقیقات گسترده‌ای در مورد پویایی‌های ژئوپلیتیکی و تعاملات فرهنگی دارد. او مرتباً در مجله Global Research مطلب می‌نویسد.

-----  
با احترام «2025-09-16»